



مطالعه ترجمه‌های فارسی قرآن از حیث صحت ترجمه لای نفی جنس

(صفحه ۱۰۷-۱۱۶)

دکتر زهره اخوان مقدم^۱

مجید نبوی^۲

دریافت: ۱۳۹۳/۵/۱۵

پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۲۰

چکیده

ضرورت ترجمه دقیق قرآن کریم به زبانهای مختلف از جمله فارسی، اقتضا می‌کند که برای شناخت بهتر این قواعد و اعمال آن در ترجمه قرآن کریم کوشش کنیم. از جمله این قواعد، نفی جنس است که در زبان عربی با کاربرد ادات «لا» صورت می‌گیرد. لای نفی جنس در قرآن ۱۱۲ بار به کار رفته است. لازم است اسلوب نفی جنس در قرآن کریم چنان به زبانهای دیگر ترجمه شود که تمایز آن با اسالیب دیگری که در آنها هم از ادات «لا» استفاده می‌شود، معلوم گردد. در مطالعه حاضر کوشیده‌ایم ۹ ترجمه فارسی از قرآن کریم را از حیث نحوه ترجمه لای نفی جنس با یکدیگر مقایسه کنیم. چنان که مشاهده می‌شود، از حیث صحت ترجمه لای نفی جنس، ترجمه رضایی اصفهانی با ۱۰۷ مورد ترجمه صحیح دقیق‌ترین است و در رده بعد، ترجمه حداد عادل با ۱۹ مورد ترجمه درست جای دارد.

کلید واژه‌ها: ترجمه قرآن، ترجمه ادات، لای نفی جنس، الهی قمشه‌ای، مکارم شیرازی، حداد عادل، موسوی گرمارودی، جلال‌الدین مجتوی، محمد مهدی فولادوند، علی مشکینی، عبدالمحمدآیتی، محمد علی رضایی اصفهانی.

۱. استادیار دانشگاه علوم و فنون قرآن تهران

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

dr.zo.akhavan@gmail.com

Majidnabavi1366@gmail.com

درآمد

ترجمه کردن، برگرداندن گفتار یا نوشتاری از یک زبان به زبان دیگر است. ایده آل ترجمه آن است که به گونه‌ای صورت گیرد که خواننده متن در زبان مقصد، همان پیام را دریابد و همان تأثیر روانی و ذهنی بر او نهاده شود که متن، برای خواننده متن مبدأ داشته است (رک: «ترجمه»، ۴۱۶). برای تحقق چنین آرمانی، فراتر از ترجمه واژه‌ها، دقت در ترجمه شیوه‌های بیان و قواعد نحو زبان عربی هم ضرورت است. یکی از این قواعد، لای نفی جنس است. باید لای نفی جنس را چنان ترجمه کرد که معنای خاص آن ضایع نگردد و تمایز معنای آن هم با دیگر موارد کاربرد «لا» در زبان عربی حفظ شود. مطالعه پیش رو کوششی است برای واکاوی ترجمه‌های مختلفی از قرآن کریم به زبان فارسی، به منظور سنجش میزان دقت مترجمان در ترجمه این شیوه بیانی.

طرح مسئله

لفظ «لا» در قرآن ۱۴۵۶۳ بار آمده، که از این میان ۱۱۲ مورد آن لای نفی جنس است. اسم لای نفی جنس در همه این موارد به دو شکل متفاوت استعمال شده است؛ گاه متفرد است؛ یعنی جز در یک مورد، جای دیگری با لای نفی جنس هم‌نشین نشده، و گاه نیز به عکس، عمده موارد استعمال آن همچون اسم لای نفی جنس است. برای نمونه، واژه «الله» در عمده کاربردهای قرآنی با لای نفی جنس هم‌نشین است؛ چنان که می‌بینیم «لا اله...» ۳۷ بار در قرآن کریم تکرار شده است. به بیان دیگر، ۳۳ درصد موارد استعمال لای نفی جنس در قرآن کریم به همین کلیشه بیانی اختصاص یافته است. تعبیر دیگری چون «لا جناح...» و «لا ریب...» در رده بعد جای دارند و هر یک حدود ۱۵ بار استعمال شده‌اند. با فاصله زیادی از این موارد کثرت کاربرد، عبارات

دیگری چون «لا اثم...»، «لا مُبدل...»، جای دارند که کمابیش ۴ بار تکرار شده‌اند. سرآخر، باید از تعابیری چون «لا تَبْدیل...»، «لا طاقَة...»، «لا عِلْم...»، «لا عُدوان...»، و «لا غالب...» یاد کرد که هر یک تنها دو بار آمده‌اند. به هر روی، در کل، ۸۴ مورد از این ۱۱۲ مورد، یعنی ۷۵ درصد از موارد لای نفی جنس به استعمالات مکرر «لا» و یک لفظ همنشین دیگر اختصاص یافته است.

۲۸ مورد دیگر از کاربرد لای نفی جنس، به همراه اسمی است که تنها یک بار با لای نفی جنس همنشین شده است؛ همچون «لا شِیةَ فیها»، «فَلَا رَفَثَ...»، «لا فُسُوقَ...»، «لا جِدالَ...»، «لا إِکراهَ»، و «لا عاصِمَ».

اکنون می‌خواهیم بدانیم که اولاً، در ترجمه دقیق لای نفی جنس باید چه مسائلی مورد توجه قرار گیرد؛ ثانیاً، مترجمان قرآن در عمل خود را با چه مشکلاتی در ترجمه لای نفی جنس و اسم آن روبه‌رو دیده‌اند؛ و ثالثاً، در عمل کدامها بهتر از عمده ترجمه این شیوه بیانی برآمده‌اند.

به طبع برای پاسخ به این پرسشها، نخست مروری بر قواعد استعمال لای نفی جنس و تمایزات آن با دیگر اسلوبهای مشابه در زبان عربی خواهیم داشت. آن گاه با مطالعه چند نمونه از ترجمه‌های قرآن کریم، با مشکلات عملی ترجمه آن آشنا خواهیم شد و میزان موفقیت مترجمان را نیز، خواهیم سنجید.

جامعه آماری مطالعه از میان ترجمه‌های فارسی انتخاب شده است. سبب آن است که ترجمه قرآن کریم به فارسی سابقه‌ای بیش از هر زبان دیگر دارد و سنتی کهن است. بدین سان، انتظار می‌رود مترجمان فارسی از تجربه‌ای فراتر از مترجمان دیگر زبانها برخوردار باشند. بر همین پایه، از میان ترجمه‌های فارسی قرآن کریم، ۹ ترجمه را برگزیده‌ایم؛ ترجمه محمد مهدی الهی قمشه‌ای، جلال الدین مجتبوی، ناصر مکارم شیرازی، محمد مهدی فولادوند، عبدالمحمد آیتی، علی مشکینی، محمدعلی رضایی

اصفهانی، علی موسوی گرمارودی، و غلامعلی حداد عادل. این ترجمه‌ها هر یک به سببی از دیگر ترجمه‌های قرآن ممتاز و متمایزند. مثلاً، از تداول و نشر گسترده‌تری در میان فارسی‌زبانان برخوردارند، یا مترجمانشان سبکی نو در ترجمه قرآن را پی گرفته‌اند، یا اثر خود را بر پایه ملاحظه انتقادی دیگر ترجمه‌ها پدید آورده‌اند، یا در عمل از جانب منتقدان تحسین شده‌اند، یا الهام بخش دیگر مترجمان بوده‌اند.

۱. اسالیب نفی در عربی

در زبان عربی جمله‌ها با ادوات مختلفی منفی می‌شوند. این ادوات نفی می‌توانند فعل، اسم، یا حرف باشند. هر یک از اینها از حیث معمول و عمل، تفاوت‌های قابل توجهی دارند.

الف) ادوات نفی

یکی از ادوات نفی، «لَیسَ» است که بر جمله اسمیه درآمده، مبتدا را مرفوع و خبر را منصوب می‌نماید. برای نمونه از ادوات نفی اسمی، می‌توان «غیر» را برشمرد که اگر مضاف باشد، اداتی برای نفی خواهد بود. ادوات نفی که از جنس حرف باشند، هم از حیث تعداد بیشترند و هم از حیث عمل و معمول، متنوع‌تر. مهم‌ترین این حروف عبارتند از «لَمْ»، «لَمَّا»، «لَنْ»، «مَا» و «لَا».

«لَمْ» حرف جزم است و بر سر فعل مضارع می‌آید تا معنای جحد را افاده کند (رک: ابن سیده، ۱۰ / ۳۷۸)؛ همان که در فارسی با کاربرد افعال ماضی نقلی منفی رسانده می‌شود. «لَمَّا» نیز همانند «لَمْ» بر فعل مضارع داخل می‌شود و آن را مجزوم و منفی می‌کند (برای تمایزات این دو، رک: قرشی، ۶ / ۲۰۹). «لَنْ» نیز همچون دو حرف پیش گفته بر سر فعل مضارع می‌آید؛ اما کاربردش متفاوت است و برای افاده نفی ابدی استعمال می‌شود (ابن هشام، ۱۳ / ۳۹۲).

«ما» هم اسم است و هم حرف. ساختار اسمی آن ربطی به بحث کنونی ندارد. همچنین نوع حرفی آن هم سه کاربرد مختلف دارد؛ همچون حرف نفی، همچون حرفی برای ساخت مصدر مؤول، و همچون حرفی زائد. این میان، تنها «ما»ی نافیه موضوع بحث ما ست. مای نافیه وقتی بر سر جمله اسمیه بیاید، مانند «لیس» اسم را مرفوع، و خبر را منصوب می‌کند. (ابن هشام، ۱/ ۳۰۲). وقتی هم که بر سر جمله فعلیه بیاید، عمل آن الغاء می‌شود.

سراخر، باید از حرف «لا» یاد کرد که افزون بر کاربردهای مختلف، برای نفی نیز استعمال می‌شود. لای نفی خود بر دو قسم است؛ لای ناهیه، که بر فعل مضارع وارد می‌شود و مخاطب را از انجام کاری بازمی‌دارد و البته اکنون مورد بحث نیست؛ و لای نافیه، که کاربردهای بسیار متنوعی دارد. از جمله، گاه برای نفی جنس و گاه نیز برای منفی کردن معنای جمله به کار می‌رود. حرف لا در کاربرد اخیرش «لای نافیه وحدت»، یا «لای شبیه لیس» خوانده می‌شود.

ب) تفاوت لای نفی جنس با لای شبیه لیس

لای نفی جنس بر سر مبتدا و خبر می‌آید و اسم را منصوب، و خبر را مرفوع می‌کند. لای نفی جنس در هفت مورد با «ان» تفاوت دارد و در کلامی به کار می‌رود که قصد گوینده، نفی فراگیر همه مصادیق آن جنس باشد به همین سبب، لای نفی جنس را گاه «لای تبرئه» نیز نامیده‌اند. اسم لای نفی جنس هم از همین رو نکره است که دلالت بر استغراق همه افراد جنس در نفی کند. وقتی گفته می‌شود «لا رجل فی الدار»، وجود جنس مرد از خانه نفی می‌گردد. بدین سان، در ادامه کلام نمی‌توان گفت «بل رجالن» (استرابادی، ۱/ ۱۵۳-۱۶۵). اگر بخواهند برایش استدراکی بیاورند، باید عبارت را با ذکر توضیحی از غیر جنس نفی شده همراه کنند. برای نمونه، در مثال فوق، بعد از «لا رجل فی الدار» نمی‌توان گفت «بل رجالن»؛ اما می‌شود گفت «بل امرأة».

این نکته مهم‌ترین تمایز میان لای نفی جنس و لای شبیه لیس است. به هر روی، لای نفی جنس و لای شبیه لیس در عملکرد نیز با همدیگر تمایزهایی دارند. از جمله، اسم لای نفی جنس مبنی بر فتح است؛ اما اسم پس از لای شبیه لیس حتما باید مرفوع باشد. بعد از لای شبیه لیس می‌توان در مقام استدراک توضیحی از جنس همان امر یا شیء نفی شده آورد. مثلا، اگر بگویند «لا رجلٌ فی الدار بل رجلاً»، یعنی تنها یک نفر در خانه نیست؛ بلکه دو مرد هستند (ابن هشام، ۱ / ۲۴۰).

پ) مثالهایی قرآنی برای ایضاح تمایز

بر اساس توضیحات بالا، معنای لای نفی جنس با لای شبیه به لیس و دیگر اقسام «لا» فرق دارد. برای نمونه، کاربرد لا در عبارت «لا ریبَ فیهِ هُدًی لِّلْمُتَّقِینَ» (بقره / ۲) که از قبیل استعمال لای نفی جنس است، بر این دلالت می‌کند که هرگز در درستی این مسئله تردید نیست که این کتاب، هدایتی برای متقین است؛ یا به عبارت بهتر، هیچ گونه شکی در صحت این مسئله راه ندارد. از آن سو، در آیه «لا الشَّمْسُ یُنْبَغِی لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ» (یس / ۴۰)، کاربرد لا از قبیل لای نفی است (قس: درویش، ۸ / ۲۰۰؛ صافی، ۲۳ / ۱۲). بدین سان، رابطه جنس شمس با حکم مذکور در جمله نفی نمی‌شود.

لازم است برای تمایز لای نفی جنس با دیگر اقسام لای نفی، در ترجمه آنها از الفاظی بهره جست که این تمایز را نمایان کنند. مثلا، می‌توان در ترجمه لای نفی جنس بسته به مورد از هیچ، هرگز و مانند آن بهره جست که در زبان فارسی بر نفی جنس دلالت می‌کنند.

۲. ترجمه‌های لای نفی جنس

اکنون بنا داریم نمونه‌هایی از ترجمه دقیق و غیر دقیق لای نفی جنس را در بیان مترجمان مختلف قرآن به فارسی مرور کنیم.

الف) افاده نفی جنس با کاربرد اسم نکره

عمده مترجمان معاصر قرآن کریم به زبان فارسی، برای افاده معنای نفی جنس در ترجمه فارسی خویش، به کاربرد اسمی نکره در جمله‌ای منفی بسنده کرده‌اند. مثلاً، الهی قمشه‌ای «لا اله الا هو» (بقره/ ۱۶۳) را چنین ترجمه می‌کند که «نیست خدایی مگر او»؛ یا «لا تبدیل لکلمات الله» (یونس/ ۶۴) را به «سخنان خدا را تغییر و تبدیلی نیست» برمی‌گرداند.

همین رویکرد را می‌توان در ترجمه بسیاری دیگر از مترجمان هم بازدید؛ مثل مکارم شیرازی که «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ...» (آل عمران/ ۱۸) را چنین ترجمه کرده است: خداوند گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست؛ یا فولادوند که در ترجمه «أَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ» (محمد/ ۱۱) گفته است «کافران را سرپرست و یاری نیست» (برای تنها چند نمونه از دیگر ترجمه‌ها، رک: مجتبوی، ترجمه قصص/ ۷۰، نمل/ ۲۶؛ آیتی، ترجمه بقره/ ۱۶۳، آل عمران/ ۶؛ مشکینی، ترجمه محمد/ ۱۹، حشر/ ۲۲۹).

این گونه ترجمه‌ها البته غلط نیستند؛ اما بهتر بود مترجمان برای انتقال مفهوم آن تأکید اکیدی نیز که در لای نفی جنس عربی دیده می‌شود، راه بهتری می‌اندیشیدند.

ب) وانهادن تأکید

در ترجمه آیاتی از قرآن کریم نیز، مترجمان ضرورتی حس نکرده‌اند که تأکید مستتر در اسم نفی شده با «لا» را نیز به فارسی بازگردانند. برای نمونه، جلال الدین مجتبوی آیه ۱۰۱ سوره مؤمنون «فَلَا أُنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ» را چنین ترجمه می‌کند: «آن روز نسبت و خویشاوندی میانشان نماند». چنان که مشهود است، الفاظ در این ترجمه صحیح انتخاب شده‌اند، اما معنای اسلوب بیانی لای نفی جنس به فارسی منتقل نشده است.

از همین قبیل، می‌توان ترجمه مکارم شیرازی را مثال آورد که «لا تَبْدِيلَ لَخَلْقِ اللَّهِ

«... (روم / ۳۰) را به «دگرگونی در آفرینش الاهی نیست» برمی گرداند، یا در ترجمه «لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» (کهف / ۳۹) می گوید «قُوَّت (و نیرویی) جز از ناحیه خدا نیست». مثال دیگر، در ترجمه مشکینی دیده می شود، آنجا که «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره / ۲۵۶) را به «در دین اکراه نیست» برگردانده است. حداد عادل نیز در ترجمه همین آیه راهی مشابه در پیش گرفته است، و عبارت فوق را با «دین، اکراه پذیر نیست» برابر می نهد.

پ) ترجمه غلط

می توان حکم کرد که در یک مورد نیز لای نفی جنس نادرست ترجمه شده است؛ آنجا که عبدالمحمد آیتی در ترجمه «فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ» را در آیه ۲۵ سوره آل عمران می نویسد: «حالشان چگونه خواهد بود در آن روز بی تردید، وقتی که همه را گرد آوریم». ترجمه «یوم لا ریبَ فیه» به «روز بی تردید» نمی تواند صحیح انگاشته شود؛ چه، معنای عبارت نخست، روزی است که هیچ تردیدی در باره آن راه ندارد، اما عبارت مبهم دوم، اگر قرار باشد به نحوی حاکی از معنایی دانسته باشد، باید حمل بر روزی گردد که مردمان حاضر در آن، تردیدی در باره موضوعی - که معلوم نیست چیست - ندارند.

پ) ترجمه های دقیق

اکنون می خواهیم در باره مواردی گفتگو کنیم که لای نفی جنس به فارسی درست و دقیق ترجمه شده است. عمده مترجمان بدین منظور از تعبیر صریح «هیچ» بهره جسته اند. می توان در ترجمه الهی قمشه ای مثالهای مختلفی برای آن یافت. از جمله، ترجمه «لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ...» (غافر / ۱۷) به «امروز هیچ ستمی نیست»، یا ترجمه «إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ» (انعام / ۱۲) به «در روز قیامت که بی هیچ شک خواهد آمد».

جلال الدین مجتوبی نیز به همین ترتیب «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (طه / ۹۸) را به «جز او هیچ خدایی نیست» برمی گرداند، یا مثلاً، «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ...» (سجده / ۲) را

«فروفرستادن این کتاب که هیچ شکی در آن نیست...» ترجمه می‌کند (برای مواردی مشابه، رک: مکارم شیرازی، ترجمه بقره/ ۲۵۵، انعام/ ۱۰۲؛ فولادوند، ترجمه اعراف/ ۱۵۸، انعام/ ۱۰۶؛ رضایی اصفهانی، ترجمه بقره/ ۱۵۸، رعد/ ۳۰؛ موسوی گرمارودی، ترجمه انعام/ ۱۰۶، مؤمنون/ ۱۱۶؛ حداد عادل، ترجمه نمل/ ۲۶، یونس/ ۶۴).

چنان که از مرور مؤلفان بر مجموع ۱۱۲ مورد لای نفی جنس در قرآن کریم برمی‌آید، می‌توان گفت که ترجمه رضایی اصفهانی دقیق‌ترین است. در این ترجمه، ۱۰۷ مورد یعنی معادل ۹۵/۵ درصد صحیح ترجمه شده است. موسوی گرمارودی نیز با ۵۲ مورد رعایت، معادل ۴۶/۴ درصد، در جایگاه دوم قرار می‌گیرد. ارزیابی مؤلفان از دیگر ترجمه‌ها بدین قرار است: الهی قمشه‌ای، ۴۸ مورد رعایت، معادل ۴۲/۸ درصد؛ آیتی، ۴۴ مورد رعایت، معادل ۳۹/۲ درصد، فولادوند، ۳۷ مورد رعایت، معادل ۳۳/۰۳ درصد؛ مکارم، ۲۷ مورد رعایت، معادل ۲۴/۱ درصد، مجتبوی، ۲۶ مورد رعایت، معادل ۲۳/۲ درصد؛ مشکینی، ۲۴ مورد رعایت، معادل ۲۱/۴ درصد؛ حداد عادل، ۱۹ مورد رعایت، معادل ۱۶/۹ درصد.

نتیجه

اکنون می‌توان بر پایه هر آنچه گفته شد دریافت که در ترجمه لای نفی جنس، کاربرد قیودی مانند «هیچ»، «هرگز»، و مانند آنها که دال بر نفی کلی و مطلق جنس هستند، لازم است. همچنین، چنان که دیدیم دقت مترجمان مختلف در بازگرداندن این اسلوب بیانی ویژه، و هم شیوه‌های کاربسته ایشان برای ترجمه‌اش به فارسی با همدیگر متفاوت است. سرآخر، می‌توان گفت که از این حیث، در ۹ نمونه بررسی شده از ترجمه‌های قرآن کریم، ترجمه رضایی اصفهانی با دقتی بالغ بر ۹۵ درصد دقیق‌ترین کار، و ترجمه حداد عادل نیز با دقتی حدود ۱۶ درصد، متساهل‌ترین است.

منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

- ۱- آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن کریم، تهران، سروش، ۱۳۷۴ش.
- ۲- ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، به کوشش عبدالحمید هنداو، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۰م.
- ۳- ابن هشام، عبدالله بن یوسف، معنی اللبیب، به کوشش محمد محیی الدین عبدالحمید، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- ۴- استرابادی، رضی الدین، الشرح علی الکافیة، به کوشش یوسف حسن عمر، بازنشر تهران، مؤسسه الصادق.
- ۵- الهی قمشه ای، محمد مهدی، ترجمه قرآن کریم، قم، فاطمة الزهراء (س)، ۱۳۸۰ش.
- ۶- «ترجمه»، دائرة المعارف قرآن کریم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۹ش.
- ۷- حداد عادل، غلام علی، ترجمه قرآن کریم، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۹۰ش.
- ۸- درویش، محیی الدین، اعراب القرآن و بیانه، دمشق، دار الارشاد، ۱۴۱۵ق.
- ۹- رضایی اصفهانی و همکاران، محمد علی، ترجمه قرآن کریم، قم، دار الذکر، ۱۳۸۳ش.
- ۱۰- صافی، محمود بن عبدالرحیم، الجداول فی اعراب القرآن، دمشق/ بیروت، دارالرشید/ مؤسسه الإیمان، ۱۴۱۸ق.
- ۱۱- فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن کریم، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۵ق.
- ۱۲- قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، ۱۳۷۱ش.
- ۱۳- مجتبوی، جلال الدین، ترجمه قرآن کریم، تهران، حکمت، ۱۳۷۱ش.
- ۱۴- مشکینی، علی، ترجمه قرآن کریم، قم، الهادی، ۱۳۸۱ش.
- ۱۵- مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن کریم، قم، دار القرآن الکریم، ۱۳۷۳ش.
- ۱۶- موسوی گرمارودی، علی، ترجمه قرآن کریم، تهران، قدیانی، ۱۳۸۴ش.